

## نظر برخی از سیاحان اروپایی درباره

### سعدی و حافظ\*

#### نوش آفرین انصاری

این گزارش نه جنبه تحقیق دارد و نه جنبه ادب، بلکه احساس شخصی است، احساسی که برای هر ایرانی در برحورد با نام سعدی و حافظ دست می دهد و در بیشتر موارد ناخودآگاهانه است، و لزومی ندارد کسانی که در این احساس شریک هستند لغت شناس و عالم و دانشمند و فیلسوف باشند در این مورد فقط ایرانی بودن کافی است.

این احساس نوعی همبستگی به وجود می آورد - همچون رشته ای که در دل مروارید فرو رفته از آن گردن بندی ساخته باشد - این همبستگی همان فرهنگ و تمدن یک ملت است.

فرهنگ و تمدن این آب و خاک کنجکاوی های بسیاری از خارجیان را برانگیخته است چنان که بسیاری از آنان با دشواری های فراوان طی مراحل کرده

---

\*. یغما، شماره ۲۸۰، صص ۵۹۰ تا ۵۹۷. متن سخنرانی که در روز هشتم اردیبهشت ۱۳۵۰ در کنگره جهانی سعدی و حافظ .

به این سرزمین آمده‌اند و برخی از آنان خاطرات و مشاهدات خود را به رشته تحریر درآورده‌اند.

در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران مجموعه‌ای بسیار گرانبها از سفرنامه‌های خارجیان موجود است. بیشتر این مسافران به شیراز آمده‌اند و بر آرامگاه سعدی و حافظ گذشته‌اند. گفتار حاضر شمه‌ای از احساس دوازده تن از این مسافران درباره این دو ایرانی بزرگ است که خاطرات سفر خود را به زبان انگلیسی یا فرانسه نوشته‌اند و این یک بررسی است درباره اینکه ببینیم آنان بر مزار سعدی و حافظ چه دیده‌اند و چه احساس کرده‌اند.

البته این گروه ایرانی نبوده‌اند و کتاب خود را برای ایرانی نیز نوشته‌اند و شاید بسیاری از افکار آنان مورد قبولمان نباشد و لزومی هم ندارد که چنین باشد. به هر حال سال و زمانه‌ای شده است که میراث خود را با عینک خارجیان مورد تحلیل و تحقیق قرار می‌دهیم و شاید دور نباشد روزی که حافظ را بخوانیم و بپسندیم چون فلان خارجی ان را خوانده و پسندیده است.

گروه مورد بحث مانند توریست‌های دوربین به دست کارت پستال‌نویس زودگذر امروزی نبوده‌اند. اینان کنجکاوی و ذوق مقایسه داشتند به هر جا که می‌رفتند اسامی را ضبط و از مناظر و بناها نقاشی می‌کردند و اجتماع آن زمان را ترسیم می‌نمودند.

در این گروه افراد متفاوت مانند باستان‌شناس، نقاش، بازرگان، سیاستمدار، نظامی، نویسنده و مسافر حرفه‌ای شرکت داشتند. از نظر برداشت مطالب نیز این گروه باهم متفاوت‌اند، یکی می‌گردد و سخت نگاه می‌کند، یکی در حضور بزرگان می‌نشیند و گوش به حرف می‌دهد، و یکی سرسری می‌گذرد و دل

نمی‌دهد. برخی از این گروه مقایسه‌گر هستند. البته این کاری بس دشوار است زیرا برای مقایسهٔ درست، دو طرف مقایسه را خوب باید شناخت. برخی دیگر آنچه می‌بینند عیناً می‌نویسند، و گروهی دیگر آنچه احساس می‌نمایند ثبت می‌کنند، هریک از افراد این گروه تربیت و حرفه‌ای خاص دارد که به‌ناچار در سبک نوشته‌اش اثر می‌گذارد. یکی داستان می‌نویسد، یکی روزنامه می‌نویسد، یکی سبک شیرین و خنده‌دار دارد، و دیگری خشک و جدی، و همچنین. این جهانگردان بیشتر آمادگی پیشین با نوشته‌های مسافران پیش از خود داشته و بیشتر احساس خود را با آنان مطابقت داده و آن را رد یا قبول و یا تصحیح کرده‌اند. برای این افراد میزان خوش آمدنشان از شیراز، تأثیر بسیاری از احساس آنان از سعدی و حافظ دارد، و این خوش آمدن نتیجهٔ نخستین برخورد و اولین پذیرایی آنان در شیراز است. هرکدام از آنان بر مزار سعدی و حافظ رفته‌اند ولی چنین به دست می‌آید آنان سعدی را بهتر می‌فهمند و بهتر می‌شناسند، و حافظ را به خاطر معروفیت محلی یاد می‌کنند و فقط یکی دو تن حافظ را بر سعدی ترجیح داده‌اند. همهٔ این افراد همداستان هستند که این دو شاعر اثری عمیق بر روح و فکر ایرانی گذاشته‌اند، و در میان هر گروه از افراد جامعه شعر و گفتار و فکرشان رایج است.

اکنون به بررسی یکایک این سفرنامه‌ها می‌پردازیم. این کتابها به ترتیب سنوات چاپ منظم شده‌اند، و ترجمه‌ای که عرضه می‌شود آزاد است، و بیشتر سعی شده است تا روح مطلب به فارسی منعکس گردد.

## - ۱ -

تاورنیه، ژان باپتیست  
مسافرت به ایران

او در ضمن توصیف شهر شیراز و اطراف آن با خونسردی می نویسد که در شیراز مسجد کهنی است که در آن سعدی مدفون است - کسی که ایرانیان او را بزرگترین شاعر خود می دانند. روزی بی شک بسیار زیبا بوده و مدرسه‌ای در کنار آن قرار داشته ولی امروز مانند بسیاری از بناهای شهر به صورت ویرانه‌ای درآمده است. در کنار مسجد از پله‌ها که پایین می رویم چشمه‌ای است با حوضی بسیار وسیع که ماهیان زیاد در آن هستند. دست زدن به آنها گناه به‌شمار می رود، چون گفته می شود که ماهیان سعدی‌اند. چنان که در جای دیگر هم گفته‌ام ایرانیان بیشتر دوست دارند که ساختمانی نو بسازند تا کهنه عمارتی را آباد کنند هرچند تعمیر بسیار ناچیز باشد. او سپس درباره درویش اطراف شیراز صحبت می کند که چه آرام زندگی می کنند، و قلیان می کشند، و در برابر هیچ بزرگی بلند نمی شوند، و تکبر و آزادگی خاص دارند. آنگاه می گوید در آن طرف شیراز که آفتاب غروب می کند قبرستانی هست دیواردار و در گوشه‌ای از آن قبر حافظ است که جای عبادت و زیارتگاه درویش است. تاورنیه حافظ را شاعری زبردست می داند که در مدح شراب شعر ساخته.

## - ۲ -

لوبدین کرنی  
مسافرت‌ها

او نام سعدی را به صورت جالبی ضبط کرده است. کمتر کسی می‌تواند با توجه اول دریابد که منظور از «زیگ‌زدی» شیخ سعدی است. اطراف شیراز را توصیف می‌کند از قبرستانها گرفته تا چنارهای کهن و حتی زوزهٔ شغال‌ها و سگ در شب، و در همین جاست که گوید مزار یکی از اولین شعرای ایران در اطراف شیراز است و منظورش سعدی است. او می‌نویسد که سعدی خود این مزار را بنا کرده و بیست کتاب عربی و دو کتاب فارسی از او بجا مانده است. چشمه و ماهیان را نیز توصیف می‌کند و می‌گوید چون مجاز نبودم که ماهی بگیرم به‌جای آن چند خرچنگ گرفتم.

## - ۳ -

موریه جیمز  
سفری به ایران  
سفر دوم به ایران

او می‌گوید بر مزار حافظ رفتم در زیر درخت چناری که خود کاشته است مدفون است. سنگ قبر او بسیار زیبا کنده‌گری شده، در آنجا دراویش قلیان می‌کشند و قهوه می‌نوشند و از اشعار او می‌خوانند. آن مزار گردشگاهی است برای ایرانیان. و درویشی آنجا زندگانی میکند و کاسه آبی به رهگذران می‌دهد. همین سفرنامه‌نویس در مسافرت دومی خود به ایران از آرامگاه سعدی دیدن می‌کند و می‌گوید چون دفعهٔ پیشین آنجا را ندیده بودم می‌بایست به عنوان اولین جای دیدن، گذشته را جبران نمایم و این دیدن را بدین‌گونه توصیف می‌نماید

خشکی زیبایی دور مزار سعدی را گرفته و دورنمای نیم‌حلقه کوه نوعی هراس‌انگیز است. سنگ قبر و وضع آن اسفانگیز است. و این احساس که یادبود کسی که نبوغش در افق آسیا هنوز شادمانی می‌آفریند به این روز افتاده است نفرت‌آور است. آنجا اکنون اقامتگاه بدبختی است و درویشی تنها در آن اقامت دارد که هم سنگ را نشان می‌دهد و هم نسخه‌ای از کتاب شاعر را عرضه می‌دارد تا هر مسافری به فراخور حال چیزی به او بدهد. موریه بر علائم یادگارنویسان که بر در و دیوار بسیار به چشم می‌خورد تأسف می‌خورد، و همو می‌گوید چشمه سعدی را دیدم ولی از ماهیان نظر کرده اثری ندیدم.

#### - ۴ -

### پورتر، سر ربرت کر سفر به گرجستان، ایران، ارمنستان

او می‌گوید از اشعاری که حافظ ترسیم کرده و در اشعارش زنده ساخته است خبری نیست از باغ و درختان کریم‌خان نشانه‌ای باز نمانده، همه چیز در حال انهدام و خرابی.

به سراغ آرامگاه حافظ رفتم تا آرامگاهی را که درباره زیبایی و سایه‌های آن بسیار نقل شده است ببینم. چه قدر تأسف‌انگیز است قبری عادی در میان قبور، نه کسی پیش دوید تا آن را نشانم دهد و نه از دیوانی بر زنجیر بسته او خبری بود. عجیب است که سخنش را می‌خوانند ولی به آرامگاه او توجه نمی‌کنند. سپس به آرامگاه سعدی دومین افتخار شیراز سر زدم و به طور کلی با سر ویلیام مالکم درباره نبوغ سعدی هم عقیده‌ام. وضع آرامگاه او از آرامگاه حافظ هم تأسف‌انگیزتر بود. ساختمانی محقر و نیمه‌خراب با چند درخت. افرادی که به این

آرامگاه سر می‌زنند بسیار کم هستند و بیشتر خارجیان کنجکاو به اینجا می‌آیند. پورتر هم در کنار چشمهٔ سعدی رفته و تعجب کرده که مردم با آنکه فقیر و گرسنه‌اند ماهیان چشمه را نمی‌گیرند.

### - ۵ -

#### باکینگام، ج. س. مسافرت به آشور و ماد و ایران

او از شیراز به دقت دیدن کرده است. در مورد حافظ می‌گوید که قبرش در باغ زیبایی قرار دارد و سنگ مزارش مرمری است از تبریز که با خط زیبایی حکاکی شده است. متأسفانه از درختی که حافظ با دست خود کاشته و در زیر آن دفن شده دیگر اثری نیست. اگر در انگلستان بود هر قطعه از آن را در جایی نگهداری می‌کردند و بزرگ می‌داشتند. در مزار حافظ در اویش برای نویسندهٔ کتاب فال می‌گیرند و این امر اثری عمیق در باکینگام می‌گذارد.

او می‌گوید که ایرانیان برای ریختن جرعه شرابی بر مزار حافظ آن‌چنان که معروف است به اینجا نمی‌آیند زیرا آنان که شراب می‌خورند چنان علاقه‌ای به علم و عرفان ندارند که به اینجا بیایند. دربارهٔ سعدی بیشتر به شرح حال می‌پردازد و چندین صفحهٔ بزرگ را به زندگی‌نامهٔ او تخصیص می‌دهد. مزارش را زیارت می‌کند و فقط جمله‌ای دارد حاکی از آن که عمارتی است آجری و فقیرانه و بر سنگ مرمر آن به عربی و کوفی سنهٔ ۶۹۱ کنده‌گری شده است.

## - ۶ -

فلاندن، اورژن  
مسافرت به ایران

او می‌گوید شیراز حق دارد که بسیار به خود بیالذ و معروف شود زیرا که دو تن از بزرگترین شاعران آسیا از آنجا برخاسته‌اند، و شرابش بهترین شراب جهان است. ولی وضع فعلی آن خراب و ویرانی بسیار در آن دیده می‌شود، با این وصف مردم غرور خود را به سعدی و حافظ حفظ کرده‌اند. وظیفه من این بود که بر سر مزار آن دو حاضر شوم و ادای احترام و تکریم بنمایم. راه مزار سعدی بسیار سخت و خشک است، در دهکده‌ای قرار دارد که اسم شاعر بر آن نهاده شده است. خانه‌ای بود تنها و در آن بسته. در زدم شخصی در را باز کرد درحالی که از میان خارهایی که جای گل را گرفته‌اند مرا گذراند در برابر سنگی قرار گرفتم و او گفت: شیخ سعدی. یادگارنویسان بر در و دیوار این اطاق چه‌ها که نکرده‌اند، ولی احساس کردم که آنها تنها دوستان سعدی می‌باشند. اگرچه عظمت نویسنده گلستان جاودانی است ولی تأثرانگیز است که سنگ قبر او در حال ازبین رفتن است. فلاندن نیز مانند سایر مسافران از چشمه و ماهیان نظرکرده دیدن می‌نماید. درمورد حافظ می‌گوید که در باغی پردرخت مدفون است و محل دفن حافظ غمزدگی و تنهایی محل قبر سعدی را ندارد. حافظ خود در این باغ زندگی کرده و در زیر درخت چنار مدفون شده است. در این قبرستان درویشی زندگی می‌کند که نسخه‌ای از دیوان حافظ را با دست خود نوشته است. دوستداران حافظ و کسانی که از شعر او لذت می‌برند به عنوان گردشگاه به اینجا می‌آیند و قلیان می‌کشند، ولی بر مزار سعدی کسی این‌گونه نمی‌آید، گویی



شخصیت متفاوت این دو تن بر مزارشان سایه افکنده است. سعدی فیلسوف است و جدی، و حافظ خوش‌گذران و صوفی‌مسلك، حافظ بر مذاق ایرانیان خوشتر می‌آید و مریدان فراوان‌تری دارد.

### - ۷ -

#### گوبینو، کنت دو

#### سه سال در آسیا

او می‌گوید تنها نقطه‌ای از ایران که میل ندارم بدانجا بازگردم شیراز است. اصولاً از این سفر سخت دل‌خور است و فقط انتقاد می‌کند. نه بر مزار سعدی می‌رود و نه از حافظیه دیدن می‌کند. گوبینو دربارهٔ گفت و شنود خود با یکی از شهزادگان می‌نویسد که او از من سؤال کرد که نام دریایی که فرانسه و اسپانیا را از هم جدا می‌کند کدام است، و طول خط آهن بین ماریسی و الجزیره چقدر است. گوبینو در برابر این پرسشها لحن مسخره کردن به خود نمی‌گیرد بلکه می‌گوید اگر فکر کنیم که در میان دانشمندان اروپایی هم تعداد بسیار کمی از مشهد یا از کربلا نامی شنیده و یا اطلاعاتی دارند جای گله از شاهزادهٔ شرقی باقی نمی‌ماند.

### - ۸ -

#### ویلز، س. ح.

#### سرزمین شیر و خورشید یا ایران نو

او هنگامی که از تاجر انگلیسی که در بازگشت از هند در شیراز مرده و در باغی مدفون است یاد می‌کند، می‌گوید در نزدیکی این باغ در قبرستان کوچکی که مسجدی گلی در آن بنا شده قبر حافظ قرار دارد. سنگ قبر از مرمر زیبای یزد

است که بر آن اشعار زیبایی شاعر کنده شده است. این قبرستان گردشگاه اهل ادب است که غالباً بر مزار حافظ دیده می‌شوند و قلیان می‌کشند، و از دیوان او شعر می‌خوانند. در اطراف قبر او کسانی دفن شده‌اند که به نوشته‌های او احترام بسیاری گذاشتند. بیشتر ایرانیان درس خوانده حافظ را یک تخیل‌کننده بیش نمی‌پندارند و معتقدند که او در نوشته‌هایش بدآموزی دارد. درویشی با خواندن او رادی کاردی در دیوان حافظ می‌نهد و از آنجا فال برای مردمان بازگو می‌کند. کمی دورتر از آنجا قبر سعدی قرار دارد معلم اخلاقی که بر اساس افکار او روش فکری اکثر ایرانیان بنیان‌گذاری شده است، و برای نمونه تعبیر «دروغی مصلحت‌آمیز به از راستی فتنه‌انگیز» را یاد می‌کند. این سفرنامه‌نویس مدت زیادی در شیراز اقامت داشته و به‌طور کلی عقیده دارد که سعدی اثری عمیق‌تر بر افراد جامعه دارد ولی با مشاهده زیارت‌کنندگان قبر حافظ چنین به نظر می‌آید که او بیشتر مورد توجه است.

### - ۹ -

#### سایکس، سر پرسی ده هزار میل در ایران ...

او در توصیف خود از شیراز یادی از بزرگی ایام گذشته و اشاره‌ای به وضع اسفناک آرامگاه‌های سعدی و حافظ می‌کند و در کتاب خود بسیاری از اشعار حافظ و امثال سعدی را می‌آورد مثلاً در مورد تنگ ترکان که در گلستان آمده و آب رکن‌آباد که در حافظ یاد شده و درباره چوگان که هم سعدی و هم حافظ مطالبی دارند به اشعار آنان استشهد می‌جوید. او بسیار تعجب می‌کند که مستخدم او بسیاری از اشعار سعدی را حفظ داشته است.

## - ۱۰ -

کروشی، ویلیام  
عبور از ایران

او با این اندیشه به شیراز می‌آید که شهر گل و بلبل و شعر و شراب و زیبارویان است، ولی به جای آن بلبلان را خاموش و گلهای سرخ را پژمرده می‌یابد. او می‌گوید شیراز دو شاعر بزرگ را در خود پرورانده ولی متأسفانه چون شخصی همچون فیتز جرالده نبود که آن دو را معرفی نماید ناشناخته مانده‌اند درحالی که در اینجا شاهزادگان و گدایان این دو را می‌شناسند و گفته‌هایشان را به خاطر دارند. چه عجیب می‌بود اگر کارگران شهر لندن روزی از اشعار شکسپیر می‌خواندند. حافظ را کمتر از سعدی به‌شمار نمی‌آورد و او را بی‌دین و ملحد و عاشق شراب و زیبایی می‌داند و می‌گوید که به دلیل عقایدش او را اجازه ندادند تا در گورستان عمومی دفن شود و ایرانیان سعی دارند که معانی دیگری در اشعار او بیابند ولی به‌راستی نیازی به این نیست.

## - ۱۱ -

برادلی، برت  
ایران از خلیج تا دریای خزر

او می‌گوید بزرگترین افتخار شیراز این است که وطن و دفن‌گاه سعدی و حافظ است و روح آنان در این شهر جاودان مانده است، آرامگاه آنان با مراقبت نگهداری می‌شود و هردو در سایهٔ درختان چنار آرمیده‌اند، و قبرشان زیارتگاه هر ایرانی واقعی است. سعدی دور از سر و صدای شهر در محلی آرام و سرسبز خوابیده است، در باغی کوچک که دیوارهای بلند دارد با چنارها و تبریزی‌های

زیبا؛ و قبر سعدی در اطاق سفیدی است که بر آن لکه‌ای نیست و در آن برگ گل و شکوفه ریخته شده است. در کنار مزار مکتب‌خانه‌ای است که اطفال خردسال در آن هم‌صدا به تلاوت آیات قرآن و تکرار درس اشتغال دارند. او می‌گوید که از حافظ کمتر اطلاع دارد داستانی درباره جلال در محل دفن او شنیده یا خوانده است. قبر حافظ تنها نیست در اطرافش گویی دوستانی که در زندگی داشته است جمع شده‌اند. افراد در میان درختان می‌گردند و فال می‌گیرند. چهارچوب فلزی قبر را احاطه کرده و بر آن این کلمات دیده می‌شود: «شعبه تلفن هند و اروپایی»!

## - ۱۲ -

### نورتن، هرمان در زیر آسمان ایران

او درباره شیراز می‌نویسد که عشق جاویدان ایرانیان به این شهر به خاطر این است که مزار سعدی و حافظ در آنجا قرار دارد، ولی از گلهای سرخ و بلبلان خبری نمی‌یابد و در عوض چنارهای بلند را که از دیوارهای بلند باغها نمایان است می‌ستاید. با دوستی به زیارت آرامگاه حافظ می‌رود و عکسی از قبر حافظ می‌گیرد که در کتاب او دیده می‌شود. او می‌گوید حافظ در خارج از شهر شیراز در قفسی آهنین گذاشته شده و بر سنگ مزارش نام او و چند شعر نوشته شده است. اینجا گردشگاه روز جمعه شیرازیان است که در زیر سایه درختان آن می‌نشینند. مقبره سعدی دورتر است در عمارتی قرار دارد و چراغی بر آن روشن است و قاری قرآن می‌خواند. نزدیک آرامگاه سعدی مدرسه پسرانه‌ای است که در آن قرآن می‌آموزند و آنچه که باید حفظ نمایند با صدای بلند تکرار می‌کنند.



در این چند نمونه به خوبی ملاحظه می شود که هرکدام از این سیاحان از دیدگاه خود به شیراز و دو بزرگمرد آن نگریسته اند. مثلاً یکی یادگارنویسان را به باد انتقاد می گیرد و دیگری عمل آنان را نشانهٔ لطف و صفا و توجه می داند. یکی اندوهناک است از اینکه چرا به سبک بزرگداشت اروپاییان برای این دو تن آرامگاههای مجلل نساخته اند و دیگری شاد است از اینکه گروهی درویش گرد آرامگاه این دو شاعر حلقه زده اند. آنچه که هر دوازده سیاح بر آن همداستانند این است که آرامگاه این دو شاعر وضع محقر و نامناسبی دارد ولی با این وصف این دو تن در اعماق دل ایرانیان زنده مانده اند.

در اینجا شاید بتوان سؤالی را مطرح کرد و آن این است که آیا امروز که آرامگاههای این دو بزرگوار با جلال و تزیین و زیبایی هرچه تمامتر ساخته شده و محل آمد و شد بسیاری از جهانگردان داخلی و خارجی است، آیا تا چه اندازه ندای زندهٔ این دو تن در دلهای ایرانیان باقی است. اگر امروز سفرنامه نویسی به ایران سفر کند قطعاً خواهد گفت شیراز شهری است زیبا با خیابانهای اسفالته پر گل و گیاه و مهمان سراهای مجهز. به سعدیه و حافظیه هم خواهد رفت و بی شک اثری هم در او خواهد گذاشت. اگر این سیاح تیزبین و نکته سنج باشد نکته ای را هم اضافه خواهد کرد که در میان ایرانیانی که با آنها روبه رو شده است از حافظ و سعدی به جز اسم چیزی نمانده است و این افراد که جامعه امروز ایرانی را تشکیل می دهند بر فرهنگ گذشتهٔ خود بی اعتنا و بی احساس گشته اند. امروز رشتهٔ فرهنگ و ادب ایران اگر به کلی گسیخته نشده باشد نزدیک پاره شدن است مرواریدهای این رشته هرکدام به طرفی افکنده شده است. من به

عنوان یک ایرانی عادی این نسل حق دارم سؤال کنم چرا؟ و حق دارم بر این تک مرواریدها با اشک بنگرم و فریاد برآرم که چه باید کرد؟

مثلاً چرا در شیراز مجلس بزرگداشتی در سطح جهانی برای دو تن از مردان نامی این شهر برپا می‌شود درحالی که این اطاق گنجایش بیش از بیست تن را ندارد؟ چرا در شیراز مرکزی برای تحقیق و تتبع درباره افکار و اندیشه‌های سعدی و حافظ وجود ندارد؟ چرا در کتابخانه‌ای که به نام ملاصدرا نامیده شده است آثار مربوط به فرهنگ و تمدن و ادب این مملکت این چنین ناچیز است؟ شاید علاج کار این باشد که دست احتیاج به دوستان ایران در خارج دراز کنیم تا بیایند برای ما فکر کنند، و ما غرب‌زدگان را راهی برای تمدن و فرهنگ خودمان نشان دهند ولی خودم به خودم جواب نفی می‌دهم، خارجی هر قدر هم فارسی را خوب تکلم کند و ادب ایران را دوست بدارد و بشناسد ایرانی نمی‌شود و نمی‌تواند ایرانی فکر کند.

پس ناچاریم که به خود آییم و در زمان حال و با در نظر گرفتن نیازهای امروز بیندیشیم و به ادبیات و فرهنگ خود تحرکی دهیم تا مورد قبول ایرانی امروز واقع شود.

سعی کنیم از مرده‌پرستی و موزه‌سازی خارج شویم و ریشه‌های نیم‌پوسیده گذشته را چنان تغذیه کنیم که بارور شود و گلستان و بوستان به وجود آورد.